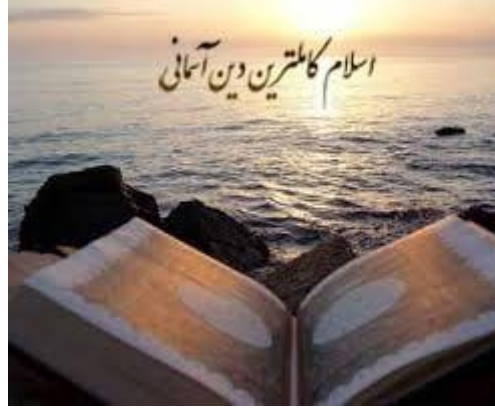


مبارزه با بی دینی!



محمد تقی صرفی پور



حمد مخصوص خداوند یکتا و درد بیکران بر محمد ص و اهل بیتش باد.

یکی از مهمترین تلاشهای ابلیس و یارانش این است که مردم را از یکتاپرستی و پیروی از پیامبران و کتابهای آسمانی بازدارند لذا از انواع ابزارها استفاده می کنند که یکی از ابزارهای آنان ایجاد شبهه در ذهن نوجوانان و جوانان است که به چه دلیل خداوند وجود دارد؟ کی گفته قرآن کتاب آسمانی است؟ و امثال این حرفها را می زنند. لذا لازم است که همه یکتاپرستان و مسلمانان با معارف اسلامی آشنا باشند تا با سلاح دین به جنگ بی دینی بروند.

در این نوشتار تلاش شده بصورت ساده دلایلی برای حقانیت اعتقادات مسلمانان بیان شود. انشاء الله که این تلاش کوچک مقبول درگاه احدیت قرار گیرد.

محمد تقی صرفی پور - شهرستان پلدختر

فهرست

- 1- دلیل بر وجود خداوند بزرگ
- 2- اثبات نبوت حضرت محمد ص
- 3- دلیل بر آسمانی بودن قرآن کریم
- 4- اثبات وجود مقدس امام عصر عج
- 5- دلیل بر بر معاد و جهان پس از مرگ

بسم الله الرحمن الرحيم

1- دلیل بر وجود خداوند بزرگ

ده دلیل برای اثبات وجود خدا

1- نظم در جهان هستی: میلیونها سال است که از عمر جهان هستی می گذرد در حالی که نظمی عجیب و شگفت انگیز بر آن حاکم است. در کره زمین فصلها و شب ها و روزها پشت سر هم می آیند و می روند و هیچگاه در نظم آنان خللی وارد نشده است. فاصله خورشید تا زمین و گردش زمین بدور خورشید و گردش ماه بدور زمین و جزر و مد و نزول باران و هزاران جلوه نظم " دلیل بر وجود خالق حکیم و تواناست .

(لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا) انبياء 22

رسول خدا (ص) به زنی که مشغول کار با چرخ ریزی بود، فرمود: خدا را چگونه شناختی؟ زن دستش را برداشت و چرخ از کار کردن ایستاد. و عرض کرد ای رسول خدا! این چرخ به این کوچکی بدون گرداننده کار نمی کند پس آسمان و زمین هم گرداننده دارد. حضرت فرمود آفرین ای زن. خدایت را خوب شناختی.

2- برهان علت و معلول: دانشمندان و فلاسفه معتقدند که هر معلولی دارای علت است و جهان هستی جهان علت و معلولهاست که در نهایت به علت العللی ختم می شود والا اگر دور علتها و معلولها ادامه داشته باشد و اول و ابتدا و علت اصلی نداشته باشد تسلسل پیش می آید و آن هم محال است. پس خدا علت العلل جهان هستی است. و علت همه موجودات به او بر می گردد. و باز فلاسفه معتقدند که علت العلل خود علت ندارد و خدا از ابتدا بوده و همیشه خواهد بود زیرا جسم نیست که محدودیت داشته باشد و او بود که زمان و مکان را آفرید. یعنی قبل از زمان باز خدا وجود داشته است.

3- برهان اثر و موثر: جهان پر از آثار و نشانه های وجود خداوند است. و ما از این اثرها پی به وجود موثر که همان خداوند بزرگ است می بریم.

پادشاه ایمان آورد

آمده است که پادشاه گمراه و کافری بود که وزیری خداشناس و باتدبیر داشت. وزیر چون کفر سلطان را دید دستور داد در پنهانی ساختمان وقصری را بنا نهادند. چون کار قصر تمام شد، پادشاه را به تماشای آن برد. پادشاه پرسید این بنا را که ساخته است؟ گفت قربان کسی آن را نساخته بلکه خود بخود بوجود آمده است! پادشاه گفت مگر امکان دارد ساختمان بنا کنندند نداشته باشد؟ وزیر گفت شما قبول دارید که ساختمان بنا کنند لازم دارد؟ گفت آری. وزیر گفت پس چگونه امکان دارد جهانی به این وسعت و عظمت بی بنا کننده باشد؟ و بدون صانع باشد؟ سلطان به فکر فرو رفت و بعد از مدتی خدا پرست شد.

همین برای خداشناسی بس است برای کسیکه عقل و وجدان داشته باشد. و عقل خود را قاضی کند.

چهار چشمه مختلف در سر

از جمله علامات خداشناسی دقت در خصوصیات سر انسان است. سر دارای چهار چشمه است که هر چشمه طعم مختلف دارد. یکی از این چشمه ها آب گوش است که تلخ است و علت تلخ بودنش این است که اگر حشره وارد گوش شود، بواسطه تلخی آب، از بین می رود دیگری چشم است که آبش شور است و علت شوری آن برای پی چشم است که اگر شور نبود، بی آب شد و انسان نابینا می گردید. سومی آب دماغ است و چهارمی آب دهان که شیرین است. اگر کوهی چهار چشمه داشته باشد، امکان ندارد که طعم همه با هم فرق داشته باشد. ولی طعم چهار چشمه سر با هم فرق می نماید. پس با کمی فکر در عظمت مخلوقات خدا می توان به عظمت خدا معرفت پیدا کرد. البته خداشناسی برای بعضی مشکل است زیرا چشمی که با آن خدا را ببیند ندارد و اگر دارد، با عیب است و لکن وجود خدا اظهر من الشمس است.

همچنین مرگ یکی از آثار وجود خداست. آیا تاکنون انسانی توانسته است با قلدری و ابراز وجود در مقابل خدا از دست مرگ نجات پیدا کند؟ کجایند پادشاهان قدرتمند و بزرگ؟ خسرو پرویز کجاست؟ داریوش کبیر کجاست؟ اسکندر و هیتلر و شاه عباس و رضاشاه و چرچیل و روزولت و موسولینی ... کجاستند؟ فرعون ها و نمرودها کجاستند؟ همگی در مقابل مرگ تسلیم شدند و جان به جان آفرین تسلیم کردند.

«امام سجاد (ع) فرمود: از متکبر فخر کننده متعجبیم که دیروز نطفه بود و فردا مردار است! و عجب از کسیکه در وجود خدا، شک می کند، در حالیکه مخلوقاتِ او را می بیند! و عجب از کسیکه از کسیکه مرگ را انکار می کند، در حالیکه مشاهده می کند که روز و شب افرادی می میرند! و عجب از کسیکه زنده شدن مردگان و جهان آخرت را انکار می کند، در حالیکه متولد شدن افراد زیادی را می بیند! و عجب از کسیکه خانه از بین رفتنی - دنیا - را آباد می کند، ولی خانه باقی ماندنی آخرت را ترک کرده است!»

یکی دیگر از نشانه های خداشناسی، که مهمترین آنهاست، عقل است. البته اگر عقل نباشد درک خداشناسی خیلی سخت می شود. بهترین عامل برای شناخت حضرت حق، بکار بستن عقل است. اما درست بکار بردن عقل مهم است. چون گاهی عقل هست ولی نمی تواند از آن درست استفاده نماید.

عالمی گفت: جوانی از من پرسید به چه دلیل خدا وجود دارد؟ گفتم بدلیل عقل. گفت دلیل عقل چیست؟ گفتم شما چندسال داری؟ گفت بیست و پنج سال. گفتم قبل از این بیست و پنج سال کجا بودی؟ گفت در رحم مادر. گفتم کی شما را به صورت این مرد کامل در آورد؟ جوان گفت رحم مادر قالب است و نطفه که ریخته می شود آدم درست می شود. گفتم شما خواهر دارید؟ گفت بله. گفتم پس مادر شما دو قالب دارد. مقاداری فکر کرد بعد گفت جواب را گرفتم. گفتم آقا یک قدرتی است که این نطفه را چنان جایی قرار می دهد و گوش و چشم و دهان و دست و پا و همه اجزاء را با یک نظم واحدی خلق می کند. برای آدم عاقل نه مخلوق بدون خالق است و نه نظم بدون ناظم است.

اگر تمام دانشمندان جمع شوند نمی توانند مگسی خلق کنند. اگر چه با پیشرفت علم دانشمندان به شبیه سازی هم دست یافته اند ولی باز علت العلل خداست. زیرا خشت اول آدمی را خداوند از عدم آفرید. «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیی به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصرف الراح و السحاب المسخر بین السماء والارض لایات لقوم یعقلون.»

حقیقتاً در خلقت آسمانها و زمین و در اختلاف شب و روز و در کشتی که بر روی آب حرکت می کند که برای مردم سودمند می باشد و در آنچه که خدا از آسمان باران نازل می کند و زمین را بعد از مردنش زنده می نماید و در پراکنده کردن حیوانات بر روی زمین و در گردش بادها و ابرها که بین زمین و آسمان فرمانبر است، همه آیات و نشانه ای برای عاقلان است.

موسی و سخن گفتن با خدا

روزی حضرت موسی (ع) عرض کرد خدا یا! آیا تاکنون تو را چرت گرفته است؟ ندا رسید موسی جامی آب بدست بگیر. حضرت موسی (ع) جامی آب بدست گرفت. بعد از مدتی کوتاه موسی را چرت گرفت و آب ریخت. حضرت موسی (ع) متوجه نشد. ندا رسید ای موسی! آب را چرا ریختی؟ عرض کرد چرت مرا گرفت! ندا

آمد که تو یک آن به چرت رفتی، جام آب ریخت. قدرت من است که تمام موجودات آسمان و زمین و خود آسمان و زمین را نگه می دارد. اگر مرا چرت بگیرد تمام موجودات از هم می پاشد. «الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم...» بقره 254 خداوند نیست خدائی جز او و او زنده و زنده نگه دارنده است و هرگز دچار چرت و خواب نمی شود.

چوپان خداشناس

روزی رسول خدا (ص) در بیابان از چوپانی پرسید چگونه خدا را شناختی؟ گفت بوسیله این گوسفندان. که بدون نگه دار نمی شوند پس چگونه این آسمان و زمین و ستارگان و افلاک بدون نگه دار می ماند؟ حضرت فرمود خدایت را خوب شناختی.

4- برهان فطرت: خالق یکتا فطرت همه انسانها را بر مبنای یکتاپرستی و نفی غیر خدا قرار داده است حتی آنان که در محیط کفر و والدین کافر و بی دین متولد می شوند.

شخصی از امام ششم پرسید وجود خدا را برای من اثبات کنید؟ امام فرمود: تاکنون سوار کشتی شده ای؟ گفت آری. امام فرمود شده که ناگاه دریا طوفانی شود و کشتی در حال غرق شدن باشد؟ گفت آری. امام فرمود در آن حالت بحرانی از چه کسی کمک می طلبی و انتظار عنایت از چه موجودی داری؟ گفت امیدارم که یک نیروی غیبی و صاحب این جهان مرا کمک کند. فرمود همان نیرویی که بسوی آن توجه پیدا کردی خداست.

البته هر کودک کی چه در شرق و چه در غرب "خداشناس و با اعتراف به وجود خدا متولد می شود ولی تعدادی از افراد چون در محیط کفر و با تربیت بی دینی رشد می یابند وقتی بزرگ شدند منکر خدا می گردند.

5- بعثت پیامبران که هزاران پیامبر مبعوث شده که در میان مردم و قومشان افرادی صالح و درستکار و راستگو بوده اند همگی بر وجود خدای واحد شهادت و گواهی داده اند و مردم را از روز قیامت آگاه نموده اند

6- هزاران دانشمند و فیلسوف و متفکر بر وجود خدا اعتراف نموده اند و هزاران کتاب برای اثبات خدا تالیف نموده اند.

7- نعمت عقل آدمی به انسان هشدار می دهد که هر کجا احتمال خطر باشد باید احتیاط را مراعات نماید. در مورد وجود خدا و اینکه هر که خدا را انکار کند و به دستورات او عمل نکند دچار عذاب می شود و هر که مطیع خدا باشد در دنیا و آخرت سعادت مند می شود "دلایل بسیاری وجود دارد و انسانهای زیادی این مطلب را تاکید نموده اند. پس اگر هنوز به یقین نرسیده ایم لااقل مطیع دستورات خدا باشیم که اگر احتمالاً قیامتی وجود داشته باشد ما از قبل خود را آماده کرده باشیم. اگر چه وجود خدا و قیامت برای بسیاری از حقیقت جویان از جمله راقم این سطور ثابت شده است.

8- در طول تاریخ قدرتمندان بسیاری از جمله فرعون ها و نمرودها و ابوسفیان ها با خداشناسان مبارزه کرده اند ولی عاقبت به ذلیل ترین حالت گرفتار شدند. فرعون و یارانش غرق شدند. نمرود و یارانش بوسیله پشه! از پا درآمدند. ابرهه و فیل سوارانش بوسیله پرندگان کوچکی بنام ابابیل نابود شدند. تا زمان ما که شاه خائن و امریکای مستکبر و دیگر قدرتمندان زورگو در مقابل خداشناسان ایرانی به ذلیل ترین وضع دچار شدند آن چنان که جیمی کارتر "رئیس جمهور سابق آمریکا در کتابش نوشت که من در رابطه با ایران سه بار به گریه افتادم. موقع خروج شاه از ایران هنگام تسخیر سفارت آمریکا و هنگام نابود شدن نیروهای آمریکایی بدست نیروهای غیبی در صحرای طبس!

9- معجزات هزاران پیامبر و جانشینان آنها: همیشه تا زمان آخرین پیامبر. خداوند نمایندگان بر روی کره زمین داشته است که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت می کرده اند و دعوتشان همراه با معجزات بوده است. مثلاً حضرت صالح با درخواست مردم از دل کوه شتری ماده بیرون آورد. حضرت موسی دارای عصایی بود که دریا را شکافت و سحر جادوگران را باطل کرد. حضرت عیسی مرده گان را زنده می نمود و مریضهای صعب العلاج را شفا می داد. حضرت

سلیمان با حیوانات حرف می زد و باد در تحت فرمان او بود. پیامبر اسلام دارای هزاران معجزه بود از قبیل شفا دادن مریضا. شکافتن ماه. زنده کردن مرده گان. سفر آسمانی معراج. صحبت با حیوانات.

10- نابودی و نزول عذاب بر اقوام مختلف بشر: اقوام و ملت‌هایی بودند که بر اثر نافرمانی خداوند و مخالفت با پیامبران دچار عذاب شدند از جمله قوم نوح و قوم صالح و قوم هود و قوم لوط و قارون با یارانش و اصحاب فیل که از حبشه آمده بودند و...

2- اثبات نبوت حضرت محمد (ص)

ما ادعا می کنیم و شهادت می دهیم که حضرت محمد ص، پیامبر خدا بوده و آخرین پیامبر و برترین پیامبر بوده است. یکی از دلایل حقانیت پیامبری حضرت محمد ص، معجزاتی است که به مردم نشان می داد.

- 1- معجزه: معجزه کار خارق العاده ای است که مدعی پیامبری آن را برای اثبات حقانیت خود انجام می دهد و همه را دعوت می کند که اگر می توانید مانند آنرا بیاورید. ولی نمی توانند.
- پس معجزه دارای سه ویژگی است: الف - کاری است که از توانائی نوع بشر حتی نوابغ خارج است. ب - آورنده معجزه ادعای نبوت می کند.
- ج - جهانیان از مقابله و معارضه با این معجزه عاجزند.

از جمله معجزات پیامبر اسلام:

مأمورین الهی در نزد آمنه:

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهارزن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند.

یکی گفت: من آسیه خدایپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

تولد پیامبر و سرنگونی بتها:

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری بلرزید و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی او پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است.

عبدالمطلب گفت: بخانه آمنه دویدم و به او گفتم: خوابم یا بیدارم؟ گفت: بیداری. گفتم: نوری که در پیشانی تو بود کجارت؟ گفت: با آن فرزندی است که از من متولد گردید و چند فرشته آنرا از من گرفتند. گفتم: فرزندم را بیاور تا او را ببینم؟ گفت: تا سه روز تو را نخواهند گذاشت که او را ببینی! من شمشیر خود را کشیدم و گفتم: فرزندم را بیرون بیاور و الا تو را می کشم! گفت: در اطاق است. تو دانی و او. چون خواستم داخل شوم، مردی بیرون آمد و گفت: برگرد که احدی از فرزندان آدم اورانمی بیند تا همه ملائکه او را زیارت کنند. من بر خود لرزیدم و برگشتم. {زندگانی پیامبر اسلام}

«یکروز جمعه، مردم مدینه خدمت پیامبر آمدند و گفتند: یارسول الله! از آسمان برای ما بارانی نمی آید. درختهای ما زرد و برگشان ریخته است!

رسول خدا(ص) در حالیکه از ابر در آسمان خبری نبود، دست مبارک خود را بسوی آسمان بلند کرد و... هنوز حضرت از جای خود حرکت نکرده بود، باران رحمت نازل شد و آنقدر باران آمد که مردم به سختی خود را به منازلشان رساندند و به مدت هفت شبانه روز باران آمد.

در جمعه دوم مردم گفتند: یارسول الله! از زیادی باران، خانههای ما خراب شد! راه کار و آنها مسدود گردیده است! رسول خدا(ص) تبسم کرد و فرمود: اولاد آدم اینطور است که از نعمت، زود ملول می گردند! سپس دعا کرد: خدا یا بر اطراف و حوالی ما باران بیاید و در محل چراگاهها و گیاهان باران بیارد ولی در شهر خودمان نیارد!

در همان ساعت به کرامت آن حضرت، باران از مدینه قطع شد ولی در اطراف مدینه باران می آمد! {همان} «امام علی(ع) فرمودند: در یکی از جنگها خدمت حضرت محمد(ص) بودیم، ناگاه شتری به حضور پیامبر آمد و با زبان فصیح عربی گفت: یارسول الله! فلان شخص از من کار کشیده است تا پیرشده ام. اکنون می خواهد سر مرا ببرد! من بشما پناهنده شده ام.

پیامبر اکرم(ص) سراغ صاحب شتر فرستادند و او آمد و شتر خود را به پیامبر بخشید و رسول خدا(ص) هم او را رها نمود. «ستارگان در خشان ج 1

«در جنگ اُحد نیزه ای به چشم ابوقتاده انصاری خورد و حدقه اش بیرون آمد. او حدقه اش را بدست گرفت و خدمت پیامبر آمد و گفت: یارسول الله! بعد از این هم سرم مرا دوست نخواهد داشت!

پیامبر حدقه را گرفت و بر چشم ابوقتاده گذاشت! چنان سالم شد که با چشم سابقش فرقی نمی کرد! «حیوة القلوب ج 2

«از امام صادق(ع) نقل شده که: مرد ناینائی به خدمت پیامبر آمد و گفت: یارسول الله! دعا کن خدا چشمانم را بمن برگرداند!

حضرت دعا کرد و او بینا شد و با ناینائی از خدمت حضرت رفت. ناینائی دیگری آمد و از پیامبر خواست دعا کند تا چشمانش سالم شود! حضرت فرمود: بهشت را دوست داری یا چشمانت را؟! گفت: یارسول الله! ثواب ناینائی بودن بهشت است؟! فرمود: خدا از آن کریمتر است که بنده مؤمن خود را به کوری مبتلا گرداند و ثواب او را بهشت ندهد! «حیوة القلوب ج 2

«زمانیکه پیامبر در مسجد سخنرانی می کرد، در اوایل به یک ستون چوبی تکیه می کردند، تا اینکه مردم گفتند: چون جمعیت زیاد شده و همه دوست دارند شمارا ببینند، اجازه بفرمائید منبری بسازیم که چند پایه داشته باشد و شما بر بالای آن بروید. پیامبر اجازه دادند.

چون جمعه بعد رسید، حضرت بالای آن منبر رفتند تا خطبه بخوانند که ناگاه ناله ای مانند صدای شیون زن فرزند مرده از آن ستون چوبی بلند شد! پیامبر پائین آمد و نزد آن ستون رفتند و دست مبارک بر آن ستون گذاشته فرمودند: من از روی بی اعتنائی از تو نگذشتم و بالای منبر رفتم. ولی مصلحت بندگان خدا را حساب کردم... سپس حضرت بالای منبر رفتند و فرمودند: من اگر دست بر آن ستون نمی گذاشتم، هرگز ناله او از دوری رسول خدا ساکت نمی شد! در حالیکه در میان بندگان خدا کسانی هستند که از دوری و نزدیکی رسول خدا پروا نمی کنند. «حیوة القلوب ج 2

«عده ای از منافقین از پیامبر خواستند که معجزه شکافتن و دونیم کردن ماه را در شب چهارده به آنان نشان دهد.

جبرئیل به پیامبر فرمود: خدا فرموده است: امر کرده‌ام که همه چیز مطیع تو باشد.

شب چهارده، پیامبر با تفاق آنان بر بالای تپه‌ای رفتند و حضرت سربسوی آسمان بلند نمود و امر کرد تا ماه دونیم شود. ناگاه ماه دونیم شد و حضرت سجده شکر بجا آورد. آنها گفتند: امر کن به حال اول برگردد. پیامبر امر کرد و ماه مثل اول شد. گفتند: امر کن یکطرفش جدا شود و طرف دیگر بحال خود بماند! حضرت امر کرد و چنان شد و باز پیامبر به سجده رفت. در این رابطه آیات اول سوره القمر نازل شد. «حیوة القلوب ج 2

«در حجة الوداع (حج آخری پیامبر)، طفلی را نزد پیامبر آوردند تا برای او دعا کند. چون طفل را بدست مبارک خود گرفت، از طفل پرسید: من کیستم؟ طفل گفت: توئی محمد رسول خدا! پیامبر فرمود: راست گفتی ای مبارک! بعدها که آن طفل بزرگ شد به او مبارکه یمامه خطاب می کردند.» {زندگانی پیامبر اسلام}

«در غزوة تبوک وقتی حضرت با بیست و پنج هزار نفر از مسلمانان، بطرف مرز شام می رفتند، در راه به کوهی رسیدند که بدون چشمه و سیلاب و جوی، آب از بالای آن به پایین می ریخت. عده‌ای تعجب کردند و گفتند: جریان این آب عجیب است! پیامبر فرمود: این کوه گریه می کند! گفتند: کوه هم گریه می کند؟ فرمود: آری آیا می خواهید علت گریه کوه را بدانید؟ گفتند: بلی! یا رسول الله! پیامبر فرمود: ای کوه چرا گریه می کنی؟ کوه با زبان فصیحی که همه می شنیدند، گفت: ای رسول خدا! روزی حضرت عیسی از کنار من عبور کرد در حالیکه این آیه را قرائت می کرد: ناراً و قودها الناس والحجارة أعدت للكافرين. (24 بقره) آتش جهنم که برای کفار آماده شده، هیزمش، مردم و سنگها هستند.

از آنروز تا بحال از ترس اینکه مبادا من از آن سنگها باشم، من گریه می کنم! پیامبر فرمود: ناراحت نباش! تو از آن سنگها نیستی زیرا آن سنگ کبریت است.

در این موقع آب جاری کوه خشک شد، بطوریکه گویا هیچ آب و رطوبتی نبوده است.» بحارج 17 ص 364

«روزی مرد عربی در حالیکه در دستش سوسماری بود، نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! اگر این سوسمار اسلام بیاورد، منم مسلمان می شوم!

پیامبر به سوسمار خطاب کرد: خدایت کیست؟ ناگاه سوسمار بزبان آمد و گفت: الذی فی السماء مُلکه و فی الارض سلطان و فی البحر عجائبه و فی البر بدائعه و فی الارحام علمه. یعنی خدای من، پادشاه آسمان و سلطان زمین و صاحب عجائب دریا و شگفتیهای خشکی و عالم به ارحام است.

پیامبر فرمود: ای سوسمار! من کیستم؟ گفت: انت رسول رب العالمین و زین الخلق یوم القیامة اجمعین و قائد الغر المحجلین. قد افلح من آمن بک و اسعد. توئی رسول خدا و زینت خلق در قیامت و پیشوای سفیدرویان. هر که بتو ایمان آورد، سعادت مند و رستگار است.

مرد عرب گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله. سپس عرب خندید و گفت: وقتی نزد تو می آمدم، تو بدترین شخص نزد من بودی! ولی الان که می روم، تو عزیزترین شخص در نزد من هستی!.

سپس عرب به قبیلش باز گشت و با نقل این معجزه، همه آنان به دیدار پیامبر آمده و مسلمان شدند و رسول خدا (ص) ان عرب را امیر آنها نمود.» بحارج 17 ص 415

«کمائی برای پیامبر هدیه آوردند که در آن کمان صورت عقابی نقش کرده بودند. همیکه حضرت دست مبارک خود را بر آن صورت گذاشت، آن صورت محو شد.» حیوة القلوب ج 2 ص 210

همچنین از جمله دلایل حقانیت پیامبری حضرت محمدص آنست که :

2- پیامبران قبلی، آمدن او را بشارت داده باشند

بعثت حضرت محمد را تعدادی از پیامبران قبل خبر داده اند از جمله حضرت عیسی ع که در انجیل برنابا به این مسئله تصریح شده است.

(واذ قال عیسی بن مریم یابنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراه و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمہ احمد...)صف 6

و هنگامیکه عیسی(ع) گفت: ای بنی اسرائیل! من رسول خدا در نزد شما هستم و تورات را تصدیق کرده و بشارت می دهم که بعد از من پیامبری بنام احمد خواهد آمد...

از جمله دیگر دلایل حقانیت پیامبری حضرت محمدص

3- قرآن و شواهدی که بطور یقین پیامبری را ثابت می کند. از جمله:

الف - بررسی خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر که همه او را به پاکی و راستگوئی بستایند و دارای فضائل اخلاقی باشد (ولقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم)

توبه 128

همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایتتان آمد که از فرط محبت به شما، فقر و پریشانی شما برایش سخت بوده و بر آسایش شما حریص است و نسبت به مؤمنان رؤف و با رحمت است.

ب - آئین او با عقل و فطرت منطبق است (ولکلّ امة رسولٌ فاذا جاء رسولهم قضیٰ بینهم بالقسط و هم لا یظلمون) یونس 4

برای هر امتی، پیامبری بوده که هرگاه نزدشان می آمد به عدل حکم می کرد و به ایشان ظلم نمی شد.

ج - در دین ثبات و استقامت داشته و سخنش با عملش یکی است (حضرت نوح(ع) نهصدسال تبلیغ کرد و فقط به اندازه انگشتانش به او ایمان آوردند).

د - پیروانش دارای فضائل اخلاقی می باشند. (التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و بشرّ المؤمنین) توبه 112 آنهائی که توبه کننده، عابد، حمد کننده، هجرت کننده، اهل رکوع و سجود و امر بمعروف و نهی از منکرند. پس مؤمنین را بشارت بده!

3- دلیل بر آسمانی بودن قرآن کریم

ویژگیهایی در قرآن است که نشان از آسمانی بودن آن دارد. از جمله:

قرآن کریم

1- مرز زمان و مکان را درهم شکسته و تا قیامت معجزه است.

2- معجزه‌های روحانی و معنوی است و اگر معجزات دیگر، چشم و گوش را تسخیر می‌کند ولی قرآن در اعماق جان و دل نفوذ می‌نماید.

3- یک معجزه گویا و ناطق است و خود اعلام می‌کند که اگر جن و انس پشت بهم بدهد باز نمی‌توانند آیه‌ای همانند قرآن بیاورند.

4- کسی این قرآن را آورده که امی بوده و در میان امیّین زندگی می‌کرده است یعنی در محیطی که کمتر کسی پیدا می‌شده که خواندن و نوشتن بلد باشد. ولی رسول خدا کتابی آورد که آن چنان شگفت اور است که با وجود صدها تفسیری که در توضیح آن نوشته‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند یک پرده از هفتاد پرده آنرا کنار بزنند.

5- قرآن گفته است که (افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا) نساء 82 یعنی چرا در قرآن تفکر نمی‌کنند در حالیکه اگر این کتاب را غیر خدا آورده بود در آن تناقض و اختلاف زیادی بود.

این یکی از معجزات قرآن است که با اینکه در مدت 23 سال نازل شد که پیامبر (ص) گاهی در جنگ و گاهی در صلح بود! گاهی در خلوت و گاهی در اجتماع بود! گاهی در سختی و گاهی در آسایش بود، ولی در هیچ آیه‌ای با دیگری اختلاف نیست! و قرآنی که در دست ما است نیز همین خصوصیت را دارد.

6- اعجاز علمی قرآن

اگرچه هدف نخستین و اصلی قرآن، به تصریح خود آن، تنها هدایت مردم به شاهراه سعادت و نیکبختی در زندگی دنیوی و اخروی مردم است اما در کنار آیات هدایت بخش، حقایقی بسیار از دانشهای بشری در رشته‌های علوم طبیعی و فیزیک و بیولوژی و هیأت و... بیان داشته است. که این نوع خود نشانه بلند دیگری بر اعجاز قرآن است. چرا که پیامبر به گواهی تاریخ مسلم، هرگز درس نخوانده بود و نیز در محیطی می‌زیست که از دانش و معارف بشری (بغیر از شعر و ادبیات) به کلی بی‌بهره و از مراکز علمی آن روز چون یونان و روم و ایران به دور بودند.

نمونه‌هایی از اعجاز علمی

1- بشر بعد از هزاران سال به راز پدید آمدن ابرها و ریزش برف و باران پی برد. در نیمه اول قرن بیستم «بیرکنس» دانشمند نروژی موفق شد که قاعده عمومی تشکیل و تحرک مجموعه ابرها و پیدایش طوفانها و بارانها را اعلام کند. اما از نظر قرآن حدود پانزده قرن پیش به هنگامی که از باد و باران سخن گفته مانند این بوده که از آخرین کشفیات خبر می‌داده است. اگر امروز ثابت شده که ابر ممکن است که در حالی که اشباع شده ولی به حالت تقطیر نرسد و یا دانه‌ها چنان ریز باشند که به مرحله بران نرسد مگر اینکه بوسیله ذرات نامرئی نمک دریا بارور گردند. در 14 قرن قبل، قرآن می‌فرماید:

«ما بادها را برای تلقیح می فرستیم و به وسیله آن از آسمان آب فرو می ریزیم و شما را سیراب می کنیم.»

2- پس از اختراع هواپیما و امکان پروازهای بلند، دانش بشری از حدابراهای متشکل و مستور از سوزنهای یخ در گذشت. تا این موقع کسی نمی دانست که در آسمان و برفراز سر مردم کوههایی از سوزنهای یخ موجود است. ولی قرآن با قاطعیت کامل می گوید:

«و يُنزل من السماء من جبالٍ فيها من بردٍ» یعنی خدا از کوههای یخی که در دل آسمان است (برف و تگرگ) نازل می کند.

3- وجود موجودات زنده در کرات دیگر هنوز از مرحله تئوری در گذشته است و تنها با نشانه های زیادی احتمال داده شده که در بعضی کرات، موجودات زنده ای چون انسان یا حیوان یافت شود. اما قرآن بدون ابهام می فرماید:

«واذ نشانه های خداست: آفرینش آسمان و زمین و آنچه در آن دو از جنبندگان پراکنده است و او بر گرد آوردن آنها، آنگاه که بخواهد توانا و قادر است.»

4- در زمانی که هنوز دانش بشری پی نبرده بود که نه تنها انسان و حیوان جفت آفریده شده اند، بلکه رویدادها نیز جفت دارند، قرآن کریم این موضوع را اعلام نمود:

«سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تُنبت الارضُ و من انفسهم و مما لا یعلمون» یعنی منزّه است خدایی که همه زوجهارا آفرید چه از رویدنی ها و چه از خودشان و چه از چیزهایی که نمی دانند.

معجزات زیادی از قرآن دیده و شنیده و نقل شده است از جمله:

معجزات قرآن

سید نعمه الله جزایری گفت: روزی به خدمت سید علیخان رسیدم و دیدم که مُحاسنش سفید و آنرا رنگ و خضاب نکرده است! پرسیدم: چرا محاسنتان را خضاب نفرمودید؟ گفت: می خواستم تفسیری بر قرآن بنویسم، استخاره کردم، این آیه آمد:

«وإن لهُ عندنا لَزلُفیٰ و حُسن مآب»

فهمیدم که اجلم نزدیک است! لذا شروع به نوشتن تفسیر مختصری کردم و خضاب نکردم تا با ریش سفید خدا را ملاقات کنم! او بعد از یکسال عالم فانی را وداع نمود. { باقرآن بیشتر آشنا شویم }

شفای قرآنی

آقای نعمت الله صالحی حاجی آبادی می گوید: در ایام جوانی برای تبلیغ در ایام محرم در هوای گرم تابستان عازم یکی از روستاهای اطراف اصفهان شدم. در حالیکه ساک و وسایل سفر در دست داشتم وارد روستای آب بونه شدم. مردان روستا از ده خارج شده بودند و من متحیر ماندم که تا آمدن آنها کجا بروم؟ در این موقع دیدم که خانمی کودکش را در بغل دارد و با اضطراب به این و آنور می رود. گویا کودکش بر اثر گرمازدگی بیهوش شده و در شرف مرگ بود. وقتی چشم زن مذکور

بمن افتاد نزد من آمد و با التماس گفت: ای آقا! دستم به دامنت. بحال این کودک بینوا فکری بکن که بچه‌ام دارد از دستم می‌رود.

من کاری از دستم ساخته نبود ولی بر خدا توکل کردم و گفتم: بچه را بخانه‌ببر تا من عاجی بکنم و خدا او را شفا بدهد. زن بچه‌اش را بخانه برد و من هم به آنها ملحق شدم. و گفتم یک لیوان آب یا چای بیاور. وقتی آوردند من سوره مبارکه حمد را با چند آیه دیگر خواندم و بر لیوان دمیدم. بعد گفتم تا آن را به داخل دهان کودک بریزند. وقتی این کار را کردند ناگاه کودک تکانی خورد و چشمان خود را باز کرد و سالم شد. گویا اصلا بیهوش نبوده است. { باقرآن بیشتر آشنا شویم }

دزد راه را گم کرد

«زینب مرادخانی، دانشجو: از یکی از خویشاوندان شنیدم که می‌گفت: من به آیه الكرسي علاقه فراوان دارم و هر شب بعد از نماز آن رامی‌خوانم. یک شب یادم رفت که این آیه را بخوانم، اما به هنگام خواب یادم افتاد که نخوانده‌ام و شروع کردم به خواندن و بعد خوابیدم. صبح که به مغازه رفتم، با کمال تعجب دیدم که درب مغازه باز است. وقتی داخل شدم دیدم اجناس داخل مغازه، بسته بندی شده و در وسط مغازه قرار دارند و شخصی هم کنار آنها ایستاده است. پرسیدم: شما کی هستید و اینجا چه خبر است؟ گفت: آقا جان! دستک به دامنت، شب برای دزدی داخل مغازه شدم و این وسائل را جمع کردم، وقتی خواستم بروم، درب خروجی مغازه را پیدا نکردم. هر چه گشتم موفق نشدم و الان چندین ساعت است که دنبال درب خروجی می‌گردم، گیج شدخ ام‌ونمی‌دانم که از کجا داخل شدم! از بردن این وسائل هم پشیمان شده‌ام. ساعت‌ها با گریه وزاری از خدا خواستم تا کمک کند ولی تاکنون نتوانسته‌ام رهایی یابم. تو را به خدا درب مغازه ات را بمن نشان بده! من پس از قدری نصیحت، درب خروجی را نشان دادم و او با تعجب فراوان از این که چرا شب تا صبح درب را نیافته است از مغازه خارج شد. من در خلوت خود، به یاد آیه الكرسي که دیشب خوانده بودم افتادم و علاقه‌ام به این آیه بیشتر شد.» { باقرآن بیشتر آشنا شویم }

نفرین رسول خدا(ص)

«اولین سوره‌ای که پیامبر اسلام(ص) با صدای بلند برای مردم خواند، سوره «نجم» بود. پس از اینکه رسول خدا(ص) سوره را قرائت کرد، عتبه، پسر ابولهب که داماد رسول اکرم بود، فریاد زد: من به «نجم» کافر! و به خدای «نجم» و پیغمبر نجم» کافر!»

او آنقدر حرفهای رکیک زد که رسول اکرم او را نفرین فرمودند: خداوند! حیوانی بر او مسلط کن!

عتبه هم در پاسخ گفت: دخترت را همین الان طلاق می‌دهم!

بعد از این واقعه، عتبه با پدرش به سفر رفت. در بین راه در محلی اقامت کردند. در این هنگام راهبی نزد آنان آمد و گفت: مواظب خود باشید. زیرا حیوانات خطرناکی در این اطراف زندگی می‌کنند.

اهل کاروان گفتند: ما مراقب خودمان هستیم و شب محافظ می‌گذاریم.

در این موقع ابولهب بیاد نفرین رسول خدا افتاد و لرزید که مبادا نفرین پیامبر، پسرش را بگیرد!

به همین دلیل شب هنگام خوابیدن، عتبه را در وسط قرار داده و همه اطراف او خوابیدند. اما نصف شب خداوند

خواب را بر آنها مسلط کرد و شیری آمد و بدون اینکه به کسی آسیب برساند، سراغ عتبه رفته و او را گشت و بی آنکه گوشتش

را بخورد، از آنجا دور شد.» { باقرآن بیشتر آشنا شویم }

4- اثبات وجود مقدس امام عصر عج

ما معتقدیم که امام دوازدهم شیعیان در سال 255 در سامراء متولد شده و در 5 سالگی به امامت رسیده و تاکنون امامت را به عهده داشته و زنده است و منظر اجازه اهلی است تا ظهور فرماید و جهان را از عدل و داد پر نماید.
دلیل بر این مطلب:

دلیل اول: آیات قرآن که در شأن امام عصر (ع) تفسیر شده است.

- 1- یومئذ یفرح المؤمنون {روم 4} یعنی امروز مومنین خوشحال می شوند «امام صادق (ع) فرمود: در موقع قیام قائم (ع)، اهل ایمان از یاری خدا خوشحال می شوند.
- 2- واسیغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه {لقمان 20} یعنی خدا نعمتهای ظاهری و باطنی خود را بر شما روزی کرد. «امام کاظم (ع): نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است که از دیدگان مردم مخفی است و گنجهای زمین در هنگام ظهورش آشکار می شود و هر چیز دوری برایش نزدیک می گردد.
- 3- والنهار اذا تجلی {لیل 2} یعنی قسم به روز وقتی جلوه می کند. «امام باقر (ع): مراد از روز، قائم ما اهل بیت است که هر گاه ظهور کند، بر دولت باطل پیروز می شود.
- 4- سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین {سبأ 16} یعنی شبها و روزها در آن زمان با امنیت و آرامش مسافرت کنید. «امام صادق (ع): مراد امام زمان است که در زمان او همه راهها ایمن است.
- 5- فمهّل الکافرین امهلهم رؤیداً {طارق 18} یعنی به کفار مهلت بدهید. «علی بن ابراهیم در تفسیر آن گفته است که: در زمان قیام قائم، او از جباران و طاغوتها انتقام می گیرد.
- 6- یدی الله لنوره من یشاء {نور 35} یعنی خدا هر که را بخواهد به وسیله نورش هدایت می کند «علی (ع): او قائم ما اهل بیت است.
- 7- والفجر یعنی قسم به فجر. «امام صادق (ع): فجر لقب قائم ما است.
- 8- قل جاء الحق و زهق الباطل {اسراء 9} یعنی بگو حق آمد و باطل محو شد. که در شان امام زمان است.
- 9- لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون {صف 9} یعنی خدا دینش را حاکم بر همه زمین کند اگر چه کفار ناراحت شوند. که مرا در زمان ظهور حضرت مهدی عج است.
- 10- بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین {هود} یعنی باقی مانده خدا برای شما بهتر است اگر ایمان آورده اید. که مراد امام عصر می باشد.
- 11- و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین {قصص 5} یعنی اراده کرده ایم که مستضعفین را حکومت زمین دهیم و آنها را حاکم و وارث زمین کنیم. که مراد در زمان ظهور است.
- 12- امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء {نمل 62} یعنی آیا کسی است که جواب گرفتار را بدهد و مشکل او را برطرف کند هر گاه شخص گرفتار دعا کند؟ که مراد امام عصر است که وقتی در وقتش دعا کند خدا اجازه ظهور دهد.
- 13- ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون {انبیاء 105} یعنی در کتاب زبور نوشتیم که عاقبت حکومت به بندگان صالح می رسد. که مراد زمان ظهور امام عصر است.

دلیل دوم بر اثبات وجود امام زمان عج:

احادیث درباره وجود مقدس امام مهدی عج

امام عسکری (ع) چند روز پیش از وفات، بین دوستان خود در مجلسی که چهل تن از یاران وفادارش حضور داشتند و از جمله آنان محمد بن عثمان و معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب... بودند به بزرگترین اعلان و افشاگری درباره ولادت فرزندش اقدام کرد و به آنان چنین گفت: «او بعد از من صاحب‌شما و خلیفه شماست. او قائمی است که گردنها در انتظار، به سوی او کشیده شده است. پس وقتی زمین از ستم و ناروایی پر شد، خروج میکند و زمین را از قسط و عدل سرشار میسازد

1- امام عسکری (ع) فرمود: «به خدا قسم! مهدی (ع) غیبتی می‌کند که کسی از مهلکه نجات نمی‌یابد، جز آنان که

خداوند آنها را در عقیده به امامت، ثابت قدم داشته و موفق نموده است که دعا می‌کنند خداوند زودتر او را ظاهر کند.»

2- امام عسکری فرمود: «ای احمد بن اسحاق! غیبت مهدی (ع) شاهکار الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیبهای پروردگار است.»

3-

ابوالادیان می‌گوید: در هنگام نماز بر بدن حضرت، برادر امام بنام جعفر کذاب خواست بر حضرت، نماز بخواند که ناگاه کودکی گندم‌گون و پیچیده مو، گشاده دندان مانند پاره ماهیرون آمد و عبای جعفر را کشید و فرمود: ای عمو! عقب بایست که من به نماز بر بدن پدرم از تو سزاوارترم! جعفر رنگش پرید و عقب ایستاد. آن کودک پیش ایستاد و بر پدر بزرگوارش نماز خواند و امام را در کنار امام هادی (ع) دفن نمود. «منتهی الامال»

4- خداوند در معراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیله قائم شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید ذات اقدس خود، آباد کنم و از وجود دشمنان پاک نمایم و به دوستانم واگذارم.

با ظهور او، سخنان بی‌دینان را از کجروی راست کرده و تعالیم خود را بلند گردانم و شهرها و بندگانم را از علم خود مطلع نمایم و گنجه‌ها و اندوخته‌ها را آشکار کرده، و مهدی را به اسرار و مافی الضمیر هر شخصی مطلع گردانم و او را بانبروی فرشتگانم یاری کنم تا فرمان مرا اجرا نماید و دینم را رواج دهد.

او ولی به حق من و مهدی حقیقی بندگان من است. «آیا بیاد امام زمان هستید؟ ص 101»

5- امام کاظم ع فرمود: مهدی (ع) از دیدگان پنهان است ولی یادش از دل مؤمنین فراموش نمی‌شود. او دوازدهمین ماست. خداوند تمام سختیها را برای او آسان می‌کند و هر مشکلی را حل می‌فرماید. گنجهای زمین برای او ظاهر می‌شود. هر دوری نزدیک می‌گردد و هر دشمن ستمگر نابود می‌شود و هر شیطان سرکش بدست او هلاک می‌گردد.»

6- امام هادی ع فرمود: اگر بعد از غائب شدن حضرت مهدی (ع)، آن علمائی که مردم را بسوی آن بزرگوار دعوت می‌کنند نباشند، آن علمائی که مردم را بسوی آن بزرگوار راهنمائی می‌نمایند، آن علمائی که به حجت

های خدا از دین خدا دفاع می کنند، آن علمائی که بندگان خدا را از دامهای شیطان و تابعین او و ناصیبان (دشمنان اهل بیت و نجات می دهند، نباشند، احدی باقی نمی ماند مگر اینکه از دین خدا مرتد می شود. این گونه علماء و دانشمندان هستند که قلب شیعیانی را که ایمانشان ضعیف است، نگاه می دارند، همانطور که ناخدا، سکان کشتی را نگاه می دارد. این گونه علما هستند که نزد خدای سبحان از بافضیلت ترین مردم بشمار می روند.

7- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كذب بالمهدى فقد كفر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مهدی را دروغ پندارد و تکذیب کند،

پس بدون شک گرایش به کفر جسته.

8- قال النبي صلى الله عليه وآله: من انكر خروج المهدى فقد كفر بما انزل على محمد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که خروج - و قیام جهانی - مهدی را انکار نماید،

پس محققاً بدانچه - از طرف خدا - بر محمد نازل شده کفر ورزیده.

9- روایت دیگری در «نور الابصار» از ابی حمزه نقل شده که گفت: به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم؛ پیر و ناتوان شده ام، و اجلم نزدیک

شده است، و می ترسم پیش از وقوع امر فرج شما بمیرم.

فرمود: ای ابا حمزه! هر کس که ایمان بیاورد و حدیث ما را تصدیق کند، و منتظر زمان فرج ما باشد، مثل کسی است که در زیر علم حضرت قائم (علیه السلام) شهید

شده باشد، بلکه ثواب کسی را دارد که در رکاب حضرت رسول (صلو در روایت دیگری در «لآلی الاخبار» از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده که حضرتش

فرمودند:

کسیکه از شماها امر به ما معرفت و شناخت داشته باشد و منتظر فرج باشد، و در این انتظار؛ امیدوار خیر باشد^[5] مانند کسی خواهد بود که در راه خدا در رکاب

حضرت قائم (علیه السلام) به شمشیر خود جهاد کرده باشد.

پس فرمود: بلکه به خدا قسم مانند کسی است که در رکاب حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به شمشیر خود جهاد کرده باشد.

پس مرتبه سوم فرمود: بلکه به خدا قسم؛ مانند کسی است که درک شهادت کرده باشد با حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در خیمه ایشان، و در باره شما در این

مورد یک آیه از قرآن نازل شده است.

عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: قول خداوند:

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ...)^[6] (7)

« معاشر الناس ألا وائی منذر و علیّ هاد ، معاشر الناس إني نبيّ و علیّ وصیّ ، ألا أنّ خاتم الائمه منّا القائم المهديّ ، ألا إنّ الظاهر علی الدین ، ألا إنّ فاتح الحصون و هادمها ، ألا أنّ قاتل كلّ قبيلة من أهل الشّرك ، ألا إنّ المدرك بكلّ ثار لأولياء الله عزّوجلّ ، ألا إنّ الناصر لدين الله »^[44]

یعنی حضرت رسول فرمودند (صلی الله علیه وآله): ای گروه مردمان! آگاه باشید ؛ همانا من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است .

ای گروه مردمان! آگاه باشید ؛ بدرسیتیکه من نبیّم و علی وصیّ من است .

آگاه باشید ؛ همانا خاتم ائمه از ما قائم مهدی خواهد بود .

آگاه باشید ؛ همانا او در امر دین بر دیگران غالب است و در آن سلطنت دارد .

آگاه باشید ؛ همانا او گشاینده و فتح کننده شهرها و خراب کننده آنها است .

آگاه باشید ؛ همانا او کشنده تمام قبائل اهل شرک است .

آگاه باشید ؛ همانا او خون خواه همه خونهای اولیاء الهی است .

آگاه باشید ؛ همانا او یاری کننده دین خدا است .

دلیل سوم اعتراف تعدادی از علمای سنی است:

ابن ابی الحدید یکی از متبع ترین علمای اهل سنت، در این زمینه می نویسد:

« تمامی فرق اسلامی، اتفاق نظر دارند که عمر دنیا و تکلیف (بشر به اجرا احکام الهی)، پایان

نمی پذیرد مگر پس از ظهور مهدی» (118) قد وقع اتفاق الفرق من المسلمین أجمعین علی

انّ الدنيا و التكليف لا ينقضى ألّا عليه (المهدى)) (شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احياً الكتب

العربی، 1960 م، ج 10 ص 96).

در هر صورت در سال 1976 م شخصی به نام «ابو محمد» از کشور «کنیا» سؤالی درباره

ظهور مهدی منتظر از «رابط العالم الاسلامی» کرده است. دبیر کل این مرکز در پاسخی که

برای او فرستاده، ضمن یاد آوری این نکته که «ابن تیمیه» (مؤسس مذهب و هابیت) نیز

احادیث مربوط به مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف

کنونی حجاز در این زمینه تهیه کرده‌اند، برای او ارسال داشته است. در این رسال پس از

ذکر نام حضرت مهدی و محل ظهور او یعنی مکه چنین آمده است:

به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی) جهان را پر

از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

او آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر در کتب صحاح از آنها خبر داده

است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر نقل کرده‌اند. از آن جمله:

عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلح بن عبید اللّٰه، عبد الرحمان بن عوف، عبداللّٰه بن عباس، عمار بن یاسر، عبد اللّٰه بن مسعود، ابو سعید خُدَری، ثوبان، قر بن ایاس مزنی، عبداللّٰه بن حارث، ابو هریره، حذیف بن یمان، جابر بن عبد اللّٰه، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبد اللّٰه بن عمر، انس بن مالک، عمران بن حصین وام سلمه. سپس اضافه می کند:

هم احادیث یاد شده در بالا که از پیامبر نقل شده و هم گواهی صحابه که در اینا در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر 9 اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است. از جمله:

سنن: بی داود، ترمذی، ابن ماجه، ابن عمر الدانی؛ مسانید: احمد، ابی یعلی، بزّاز؛ صحیح حاکم؛ معاجم: طبرانی و رویانی و دار قُطنی و ابو نُعَیم د کتاب «اخبار المهدی» و خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها.

بعد اضافه می کند:

بعضی از دانشمندان اسلامی کتب خاصی در این زمینه تألیف کرده اند. از جمله:

ابو نعمی: کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیتمی: «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی: «التوضیح فی تواتر ماجأ فی المنتظر و الدجال و المسیح»، ادیس عراقی مغربی: «المهدی»، ابو العباس بن عبد المؤمن مغربی: «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون».

آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته رئیس دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام، از قدیم و جدید، در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث رسیده در زمینه مهدی در حدّ «تواتر» است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست). از جمله:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد سفاوینی در کتاب «شرح العقید»، ابو الحسن ابری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در فتاوایش، سیوطی در «الحاوی»، ادیس عراقی مغربی در کتابی که پیرامون «مهدی» تألیف کرده، شوکانی در کتاب «التوضیح فی

تواتر ما جا فی المنتظر...»، محمد بن جعفر کتانیدر کتاب «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر»

و ابو العباس بن عبد المومن در کتاب «الوهم المکنون...».

دلیل چهارم: داستانهائی از ملاقات افراد با حضرتش در دوران غیبت کبری وصغری:

حکایت آیه الله العظمی گلپایگانی؛

افراد زیادی از اعضای دفتر و خانواده و همین طور علمای حوزه علمیه قم در زمینه عریضه نویسی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله حکایت‌هایی را نقل کرده‌اند که از جمله آنها حکایتی است که حجة الاسلام و المسلمین آقای ابطحی نقل می‌کند:

در آخرین روزهای جنگ تحمیلی (عراق علیه ایران) که موشک زدن و بمباران دشمن شدت پیدا کرده بود و مردم به اطراف و روستاها پناه می‌بردند، حضرت آیه الله گلپایگانی از شنیدن وقایع و مشکلات شدیدی که برای مردم پیش آمده بود بسیار ناراحت بودند، لذا از روی علاقه و اعتقادی که به مسجد مقدس جمکران داشتند، با جمعی از علما و بزرگان به آن مسجد مشرف شدند تا ضمن عرض ادب به ساحت مقدس آقا امام زمان علیه السلام دعای توسلی برای رفع این گرفتاریها بنمایند.

حقیر هم این افتخار را داشتم که همراه ایشان باشم. معظم له عریضه‌ای را قبلاً نوشته بودند و آن را به بنده دادند که طبق دستورشان در میان مقداری گل بگذارم و بعد از دعای مخصوص، خطاب به جناب حسین بن روح در آب بیندازم. در حالی که خود آیه الله العظمی گلپایگانی؛ و جمعی از علما حضور داشتند، در يك فضای معنوی در حالی که اغلب آنها گریه می‌کردند و از امام علیه السلام درخواست می‌کردند تا حاجت آقا را هرچه زودتر برآورده نماید، عریضه را در آب انداختیم.

فردای همان روز یکی از علمای صالح و باتقوای شناخته شده به منزل ما آمدند و فرمودند: من دیشب خوابی دیدم ولی معنی آن را هرچه فکر کردم نفهمیدم، به همین خاطر تصمیم گرفتم آن را با شما در میان بگذارم و اگر چیزی به نظرتان رسید بفرمایید.

وی گفت: در عالم رؤیا دیدم شخصی فرمود: به آقا بگویید جواب شما را حضرت سه روز دیگر می دهند. این در حالی بود که ایشان از مسأله عریضه نویسی آیه الله العظمی گلپایگانی اصلاً خبری نداشتند. من به محض شنیدن این مطلب از خوشحالی به گریه افتادم، با خود گفتم: همانطور که حضرت آیه الله بر من منت نهادند که عریضه را به آب بیندازم، همین طور حضرت صاحب الزمان علیه السلام این عنایت را به من دارند که این مؤمن صالح را پیش من بفرستند تا جواب هم نخست به من داده شود و من آن را به آیه الله العظمی گلپایگانی برسانم.

بعد از آن که جریان خواب آن عالم بزرگوار را به آیه الله گلپایگانی عرض کردم، منتظر شدیم تا بینیم سه روز دیگر چه خبری می شود، درست روز سوّم بود که از طرف عراق اعلام آتش بس يك طرفه شد و شعله های جنگ تحمیلی که ناخواسته توسط استکبار جهانی بر مردم ایران اسلامی تحمیل شده بود با پیروزی ملت بزرگ ایران رو به خاموشی نهاد.

روزی خدمت حضرت آیه الله صافی گلپایگانی در منزلشان به همراه چندتن از دوستان رسیدیم، معظم له در ضمن مطالب مختلفی که بیان فرمودند، جریان چند عریضه را مورد اشاره قرار دادند که در اینجا به نحو اختصار آنها را ذکر می کنیم:

الف: زمانی پدرم به يك سر درد بسیار سختی مبتلا می شوند، و هر چه معالجه می کنند نتیجه ای حاصل نمی شود، حتی به اقوامی که در تهران ساکن بودند این جریان را می نویسند، آنها هم برای درمان اقداماتی انجام می دهند ولی باز نتیجه ای به دست نمی آید. يك روز به قدری این سردرد شدت پیدا می کند که پدرم را به کلی از کار می اندازد. والده که اهل دعا و توسّل بود به ایشان می گویند: شما يك عریضه ای بنویسید و در چاه مسجد بیندازید، بلکه انشاء الله عنایتی بشود و این ناراحتی برطرف گردد. (لازم به ذکر است که درست روبروی منزل ما مسجدی بود که چاهی داشت مردم در گرفتاری ها عریضه می نوشتند و در آن می انداختند).

مرحوم پدرم گفته بودند: من که با این حال نمی توانم چیزی بنویسم، کسی را بگویید این کار را به نیابت از من انجام دهد. مادرم اصرار کرده بودند که باید خودتان بنویسید و خودتان هم ببرید در

چاه بیندازید، پدرم با زحمت زیاد این عریضه را نوشته بودند و در آن چاه انداخته بودند، حالا یادم نیست فرمودند: که بعد از انداختن، هنوز به حیاط منزل یا اتاقشان نرسیده بودند که آن سردرد به کلی برطرف شده بود و از آن به بعد هم هیچ وقت دچار سردرد نشدند.

ب: خانمی از عمه زاده های ما در گلپایگان، چند سال پیش مبتلا به يك آپاندیس حادی شده بود. امکانات جراحی در آن وقت زیاد پیشرفته نبود، با این همه دکتری بود به نام دکتر ملکوتی که فرد نسبتاً شجاعی بود، وقتی دید خطر مرگ این خانم را تهدید می کند، می گوید: من حاضرم ایشان را عمل کنم، انشاءالله که مفید واقع شود.

به حمد لله عمل با موفقیت انجام گرفت و خطر مرگ برطرف شد، ولی هر چه کردند تا محل زخم التیام پیدا کند، نتیجه ای نبخشید. تا اینکه روزی برای ما که در قم ساکن بودیم، نامه ای نوشتند و درخواست کردند که جهت شفای آن خانم عریضه ای بنویسیم و به ضریح مقدّس حضرت معصومه علیها السلام بیندازیم.

بدنبال آن درخواست ما هم عریضه ای نوشتیم و طبق آداب خاصی که دارد در ضریح حضرت معصومه علیها السلام انداختیم. بعد از این جریان، يك شب درد زخم آن خانم زیاد می شود و در اثر فشار درد به بچه هایش می گوید:

چرا شما به دکتر گفتید که مرا عمل کند؟ می گذاشتید با همان درد می مردم و راحت می شدم!

در نیمه های شب، حدود ساعت دو، اهل خانه می بینند: از آن اتاقی که مریض در آنجا استراحت می کند سر و صدایی می آید، خیال می کنند که باز درد زخم شدت پیدا کرده است و این سر و صداها به خاطر آن است. وقتی وارد اتاق می شوند با صحنه عجیبی روبرو می شوند، آن خانم به آنها می گوید: زخم بدن من به کلی التیام پیدا کرده است. آنها هم وقتی نگاه می کنند، می بینند اصلاً اثری از زخم نیست!! بعد، از او می پرسند چه شد؟

می گوید: درد زخم من کمی تخفیف پیدا کرد، خوابم برد و ناگهان در عالم خواب، دیدم در قم، منزل حضرت آیه الله گلپایگانی هستم، -این خانم دختر پسر خاله مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی هستند- وقتی آقای گلپایگانی مرا در حال ناراحتی دیدند پرسیدند: چرا ناراحت هستید؟ عرض کردم: آقا! مگر آقای صافی به شما نگفته اند من از وقتی که عمل کرده ام، زخم جای عملم التیام پیدا نمی کند

و به شدت مرا ناراحت کرده است؟ آقای گلپایگانی هم دست خود را به محل زخم گذاشته، بلا فاصله آن زخم خوب می شود.

بعد که حساب کردیم دیدیم جریان بر طرف شدن ناراحتی او به فاصله چند روز بعد از انداختن عریضه به ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام واقع شده بود.

ج: همانطور که گفتم: خانواده ما به دعا و توسل بسیار مقید و معتقد بودند و در پیشامدها از این امور بیشتر بهره می بردند. يك وقتی والدهام سخت مریض شدند و در آن موقع ما به قم آمده و در قم سکونت داشتیم. روزی نامه ای از پدرم برای من رسید، در آن نوشته بودند: که والدهات می گوید شما يك عریضه برای ایشان بنویسید و آن را به عتبات بفرستید تا در ضریح حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بیندازند انشاء الله آقا عنایتی کنند و این مریضی برطرف شود.

من در نجف آشنایی داشتم، عریضه ای را نوشتم و برای او فرستادم تا در موقع سفر به کربلا آن را در مرقد امام حسین علیه السلام بیندازد. چند وقتی از این جریان گذشته بود که از آن آقا نامه ای برایم آمد که در آن نوشته بود: فلانی ما در راه کربلا عریضه شما را گم کردیم، انشاء الله به دست صاحب اصلی اش می رسد و شما هم به خواسته و هدفی که دارید نائل می شوید.

دو یا سه ماه بعد از آن، در حالی که هنوز والده مریض بودند، روزی من قرآنی را که همان دوستم از نجف برایم فرستاده بود برداشتم تا به مطلبی در آن نگاه کنم، وقتی آن را باز کردم دیدم کاغذی در لای آن هست، وقتی به آن کاغذ نگاه کردم دیدم: این همان عریضه ای است که من آن را به نجف فرستاده بودم. ناگهان گویی الهامی به من شد به این مطلب منتقل شدم که این پیشامد معنایش آن است که: والده ما از این مریضی صحت پیدا نمی کنند و این نشان ردّ عریضه ماست. از قضا همانطور شد و مرحوم والدهام چند وقت بعد با همان بیماری به رحمت خدا رفتند.

4- دلیل بر معاد

ما معتقدیم که بعد از مردن، در عالم دیگری بنام برزخ تا روز قیامت ادامه حیات می دهیم و در روز قیامت محشور شده و در دادگاه بزرگ قیامت حاضر می گردیم و در نتیجه یا بهشتی می شویم و یا خدای ناکرده اهل جهنم می گردیم.

علماء کلام و اصول اعتقادات، دلایل وجود جهان پس از مرگ را چند دلیل می دانند. اگر از

آنها پرسیده شود: به چه دلیل، روز قیامت باید باشد و به چه دلیل، بهشت و جهنم وجود دارد می گویند:

دلایل معاد

1- آیات بیشماری در قرآن کریم بر معاد دلالت دارد و خداوند کسانی را که قیامت را انکار کنند به عذاب

دردناک تهدید نموده است

اسري 10: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا عَظِيمًا.

یعنی: آنانی که به جهان دیگر اعتقاد ندارند، برای آنان عذاب دردناک است.

2- هزاران روایت و حدیث نیز در باره حوادث پس از مرگ، رجعت، نفخ صور و برپایی دادگاه عظیم

قیامت و بهشت و جهنم، وجود دارد.

3- همه پیامبران بر وجود قیامت و عالم پس از مرگ تاکید نموده اند و در کتابهای آسمانی این مطلب نقل

شده است

4- حکمت الهی ایجاب می کند که نتیجه اعمال انسان ها در عالم دیگری مشخص شود و کسانی که انسان

های خوبی بوده اند مورد تشویق قرار گیرند و افرادی که کارهای زشتی چون جنایت و خیانت و ستمکاری

انجام داده اند مجازات شوند.

5- افرادی بوده اند که پس از مرگ بدلالی زنده شده اند و بدنیا برگشته و مدتی ولو کم زندگی نموده اند.

از جمله هفتاد نفر از همراهان حضرت موسی ع که تقاضای دیدار با خدا را کرده بودند بوسیله صاعقه مردند. اما با درخواست

حضرت موسی ع، خداوند آنها را زنده کرد. {بقره 55}

جوانی در بنی اسرائیل بوسیله فرد ناشناسی کشته شد و نزدیک بود که درگیری طائفه در بنی اسرائیل اتفاق

بیافتد که خداوند به موسی ع دستور داد تا گاوی را کشته و دم آن را به جنازه بزنند. این کار را کردند

و جوان مقتول زنده شد و قاتل خود را معرفی نمود و مدتی هم زندگی کرد. {بقره 72}

هزاران نفر برای اینکه گرفتار طاعون نشوند از شهر خود فرار کردند ولی در حال فرار مردند. حضرت حزقیل وقتی با جنازه آنها برخورد کرد دعا کرد تا خدا آنها را زنده نماید. خداوند دعایش را مستجاب کرد و آنها زنده شده و ادامه زندگی دادند. {بقره 243}

عزیز نبی در محل استراحت خود مرد و بعد از صدسال زنده شد. {بقره 259}

حضرت عیسی ع مردگانی را زنده کرد از جمله مادرش مریم را و همچنین رفیقی که حضرت داشت و مرده بود و دختر شخص روستایی و غیره. {آل عمران 49}

اصحاب کهف بعد از سیصد سال زنده شدند {کهف}



زنده شدن دو کودک سربریده روزی یکی از انصار پیامبر را به منزلش دعوت نمود. برای میهمانی یک بزغاله ای را سربریدند و میزبان به مسجد نزد پیامبر (ص) رفت. دو تا از جوانهای این مرد، وقتی سربریدن بزغاله را دیدند، یکی به دیگری گفت: «بیا تا منم تورا سربریم!» او هم قبول کرد و پسر دیگر سر او را ذبح کرد! در همین موقع مادرشان متوجه شد و فریادی کشید! کودک قاتل از ترس به بالای پشت بام رفت ولی از آنجا پرتاب شد و مرد!

مادرشان جسد این دو را پنهان نمود و به شوهرش چیزی نگفت. وقتی پیامبر آمد و برای او سفره انداختند، جبرئیل نازل شد و گفت: «یا رسول الله! از آنها بخواه تا فرزندانشان را سرسفره دعوت کنند! پیامبر این مطلب را از آنان خواست و پدر هم سراغ بچه هایش را از مادرشان گرفت ولی او گفت که جائی رفته اند و الان نیستند. با اصرار پیامبر و پدر دو کودک، زن ماجرای کشته شدن فرزندانشان را تعریف کرد.

حضرت دستور داد که جسد آنان را بیاورند. وقتی آوردند، پیامبر دعا کرد و هر دو زنده و سالم شدند و سرسفره نشستند. «متهی الامال ج 1 ص 78»

زنده شدن سام!

در زمان پیامبر (ص) عده ای از یمن نزد حضرت آمدند و گفتند:

ما باقیمانده ملت های گذشته از آل نوح (ع) هستیم. حضرت سام (ع) که جانشین نوح (ع) بوده است در کتابش آورده که هر پیامبری جانشینی دارد. جانشین شما کیست؟ پیامبر به علی (ع) اشاره کرد.

گفتند اگر از او معجزه ای بخواهیم می تواند انجام دهد؟

فرمود: با اذن الهی آری! سپس حضرت به علی (ع) فرمود با آنان به مسجد برو و پایت را به زمین نزدیک محراب بزن!

علی(ع) همراه آنان به مسجد رفت و دور کعبت نماز خواند و سپس پایش را بر زمین نزدیک محراب زد. ناگاه زمین باز شد و تابوتی ظاهر گشت و از میان تابوت، پیامبری که صورتش مثل ماه می درخشید و خاک از سر و صورتش می تکاند و ریش بلندی داشت، بیرون آمد و گفت:

اشهد أن لا اله الا الله وأنَّ محمداً رسول الله سيد المرسلين وأَنَّك عليّ وصيّ محمّد سيد الوصيين وانا
سام بن نوح!

در این موقع آنان کتابهای خود را باز کردند تا قیافهٔ سام را با آنچه در کتاب آمده مطابق دیدند.
آنها گفتند: ای سام! ما خواستار خواندن سوره‌ای از کتاب نوح(ع) هستیم!
سام شروع به خواندن سوره‌ای کرد و سپس بر علی(ع) سلام کرد و در تابوت خوابید و زمین برهم آمد و مثل سابق شد.
آنها با دیدن این معجزه گفتند: تنها دین در نزد خدا اسلام است. «بخارج 41 ص 212»



نشان دادن علی(ع) بعد از شهادت

بعد از شهادت امیر المؤمنین(ع)، عده‌ای نزد امام حسن(ع) آمدند و درخواست کردند که: از آن معجزاتی که پدرت داشت، توهم یکی بما نشان بده!
امام فرمود: آنگاه ایمان می آورید؟
گفتند: آری! بخدا سوگند ایمان می آوریم.
حضرت گوشهٔ پرده را کنار زدند. ناگاه مردم مشاهده کردند که علی(ع) در آنجا نشسته است.
امام فرمود: این شخص را می شناسید؟
گفتند: آری این امیر مؤمنان علی(ع) است. ماهمگی شهادت می دهیم که توحجت بر حق خدائی و تو بعد از علی(ع) امام هستی. همانطور که بعد از رحلت پیامبر، علی(ع) او را در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد، توهم امیر مؤمنان را بما نشان دادی.
امام فرمود: مگر سخن خدا را در قرآن نخوانده‌اید که می فرماید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» بقره 154

و قتیکه شهداء این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند، دربارهٔ ما چه می توانید بگوئید؟
همگی گفتند: ای فرزند رسول خدا! ما ایمان آوردیم و تو را تصدیق می کنیم. «بخارج 43»

زنده شدن پیرزن!

یحیی بن ام الطویل می گوید:
ما نزد امام حسین(ع) بودیم که جوانی گریه کنان نزد امام حسین(ع) آمد و گفت:
مادرم از دنیا رفته ولی وصیتی نکرده است. فقط گفته است که در مورد اموالش به نظر شما عمل کنیم.
امام فرمود: بلند شوید تا بخانهٔ او برویم.

ما هم با امام بخانهٔ پیرزن رفتیم. وقتی داخل خانهٔ آن زن شدیم، امام از خدا خواستند تا او را زنده کند تا وصیت خود را انجام دهد.
ناگاه پیرزن زنده شد و بلند شد و نشست و شهادتین را بر زبان جاری کرد. سپس به امام گفت: ای مولایم! داخل اطاق شوید و هر دستوری دارید بمن بفرمائید.

امام داخل اطاق شدند و به او فرمودند: خداوند تو را رحمت کند. وصیتهای خود را بکن!

او گفت: ای فرزند رسول خدا! من مقداری ثروت دارم که در فلان جا گذاشته‌ام و یکسومش در اختیار شما است تا به شیعیان بدهی و دوسو دیگر مال پسرم باشد بشرط اینکه از دوستان شما باشد. و اگر با شما اهلیت (ع) مخالفت کرد این دوسوم را هم شما بردارید و او حقی ندارد. سپس از امام درخواست کرد که بعد از مردن بر او نماز بخواند و کارهای بعد از مرگش را امام انجام دهد. این سخنان را گفت و مُرد. «بحار ج 44 ص 181»

منابع:

زندگانی پیامبر اسلام-----محمد تقی صرفی پور

باقرآن بیشتر آشناسویم-----محمد تقی صرفی پور

